



درباره آسیب شناسی فضای مجازی بسیار گفته اند و خوانده ایم و شنیده ایم. یکی از آسیب های آن به نظرم در فضای روشن فکری ونظری ایجادتوهم عالم بودن وصاحب سخن بودن است. تاپیش از عصر رسانه های اجتماعی انتشار یک مطلب حتی در یک روزنامه دست چندم کار ساده ای نبود، اما اکنون به لطف رسانه های اجتماعی هرکسی می تواند از حق اظهارنظر برخوردار باشد. این البته جنبه مثبت وجود چنین رسانه هایی است، منتهی مشکل آنجاست که کارکرد رسانه های اجتماعی هنوز کاملا بررسی نشده است، مثلا اینکه در سیاست واجتماع ودین وفرهنگ وعلوم هرکدام چهاره هایی وجود دارد که بتوان باآن ها میان اظهارنظرهای باپشتوانه وبدون پشتوانه علمی تشخیص داد وتمايز برقرار کرد؟ رسانه های اجتماعی درچه حیطه هایی می تواند بستری برای گفت وشنود باشد ودر کجاها نیازمند حفظ حدود شناخت علمی وتخصصی هستیم؟ اظهارنظر یک کسانى را باید در رسانه های اجتماعی ودر چه موضوعاتی مورد توجه قرار دهیم؟ مسلم است که موضوعات بسیاری در اجتماع وسیاست هست که می تواند عرصه اظهارنظر ورايزنى عمومى باشد وفقط درپرتو خردى جمعى می توان درباره آن به بحث وبررسى وروشنگرى پرداخت. اما موضوعات علمى بطور؟ جایگاه تخصص چیست؟ سهم جامعه علمى درهر رشته ای چیست؟ آیا پسندیده است در عرصه رسانه های اجتماعى بحث های علمى وتخصصى رادامن زد؟ اگر این بحث ها مطرح مى شود، چهاره هایی وجود دارد تا مانع از سیطره عوام گرایی وشانتازهای رسانه ای بر بحث های علمى شویم؟ چه راهی وجود دارد که علم وتخصص را از سیاست زدگى یاغلبه موج های زمانه بر حذر داریم؟ بطور مى توان از علم در برابر موج های رسانه ای حفاظت کرد؟

به نظرم یک راه این است: در مباحث علمى وآکادمیک ملاک های متناسب با جامعه علمى هر رشته ای راحتى در رسانه های اجتماعى محترم شماریم. مثلا ازکسى که حتى یک کتاب، سهل است یک مقاله آکادمیک در موضوعى علمى که در رسانه ای اجتماعى آن سخن مى گوید، منتشر نگردد واز طرق معمول تخصص ودانش خود رابه محک داورى نگذاشته است، سخنى یا بهتر بگویم اظهارنظر مهمى رادر رسانه های اجتماعى نپذیریم. در غیر این صورت علم وبه ویژه علوم انسانى در زیر ضربات وشانتازهای رسانه ای له خواهد شد واسیر موج های رسانه ای ونکته پرانى های مجازى خواهد گردید، نکته پرانى های کسانى که سرمایه ای علمى جز همین مداخله های مجازى ندارند.

فضای مجازى حسن های زیادى دارد، اما آفت هاى هم دارد. یکى از این آفت ها این است که عده ای را درتوهم تولید اندیشه مى اندازد. در فیس بوک وتویتر به طور خاص آدم هایی رامى بینیم که با وجود ادعاى داشتن مدارک ومراتب دانشگاهى، کار ووظیفه خود را در حد نکته پراکنى وتأملات نویسى ویادداشت نگارى های چندسطرى فروکاسته اند، معمولا پر از انتقاد ازوضع موجود، از فرهنگ گرفته تا اقتصاد واجتماع وسیاست. انتقاد که چه عرض کنم؛ بیشتر نق زدن است. همه ما باید تلاش کنیم به این بیماری رقتار نشویم. اگر بناسم تن وشما که کارمان بتحقيق ونوشتن وپژوهش آکادمیک وروشنمندى است، به جای انجام وظیفه خود ومساهمت وتلاش برای بهبود شرایط وساختن آینده ای برای جوانان این مملکت دائم به نق زدن وحاشیه نگارى ونکته پراکنى مشغول شویم، خوب کار ما را چه کسى باید انجام دهد؟ از خود پرسیم کدام کتاب خوب رابه طور نمونه در این ۱۰ سال نوشته ایم؟ چه ممتنى اساسى را در این ۱۰ سال تصحیح ویرایش کرده ایم؟

من کارى به فعالان سیاسى ندارم. مى دانم که خیلی ها در فضای مجازى فعالیت رسانه ای حرفه ای راباعقاید وباورهای سیاسى یاحتى انگیزه های شخصى یا گروهی شان خلط مى کنند. جذب مخاطب هم کار خیلی مشکلى نیست. کافى است اندکى از منطق علمى هر بحثى فاصله بگیرید وبا احساسات وجوهای ساختگى زمانه همراه شوید. به درست وغلط این کار الآن کارى ندارم، اما نیک مى دانم که فضای آکادمیک نباید خود رابه این اخلاق ها آلوده کند. جریان های رسانه ای مى آیند ومى روند، اما وظیفه آدم دانشگاهى واهل علم این است که پایبند به اصول ومبانی آن آکادمیک ودانشگاهی خود باشد. اگر دیدید یک دانشگاهى در احکام وداورى های سیاسى واجتماعى اش سطحى وشتاب زده وسیاسى زده عمل مى کند ومى نویسید، به کارهای آکادمیک اوهم به نظرم باید شک کرد وبا احتیاط آن ها را خواند وباور کرد. فرهنگ چند هزار ساله کشورمان تا اندازه زیادى مرهون تلاش ها ومساهمت ها ومیراث عالمان این سرزمین است. در همین صد سال اخیر فرهنگ ومیراث ادبى وعلمى وملى ما را چه کسانى حفظ کردند؟ اگر علامه قزوینى ها وعباس اقبال ها وفروزانفرا وجلال همایى ها ومجتبى مینو ها وزیاباها وفرزان ها وعصا رها وزرنکوب ها وغیره ومی خواستند تسلیم جومانه شوند ورسالت علمى وآکادمیک خود را فراموش کنند، آیا ما امروز چیزى از ادبیات وفرهنگ ومیراثمان رامى شناختیم؟ زبان وفرهنگ وادبیات ما را چه کسانى حفظ کردند؟

سخن من اینجا به ویژه با جوان ترهاست: دوره جوانى دوره شور واحساسات است. مى دانم که بسیاری از دغدغه های سیاسى واجتماعى شما را شاید محققان ودانشگاهیان وعالمان ومیراث پژوهان ما در دست های مختلف علمى همانند وهمسان وهم وزن فعالان رسانه ای نمایندگى نکنند وبدین ترتیب توقعات شما را آن طور که فکر مى کنید، برآورده نسازند. اما باید ملاک داورى شما درباره آنچه مى خوانید ومى شنوید، این باشد که چه چیزى باتوجه دستاورد بزرگان تاریخ فرهنگ این کشور است، هماهنگ است یادست کم برخلاف آن نیست. جریان های رسانه ای مى آیند ومى روند. عده ای هم در این میان از آب های آلوده ماهی های خود را بر مى گیرند. مراقب باشیم داورى هایمان درباره کشور، فرهنگ، تاریخ، ملیت، دین ومذهب، زبان وهم بستگى های اجتماعى تاریخی مان تحت شعاع هیاهوهای رسانه ای وسیاسى وجریان سازى های زودگذر ومتأسفانه در بسیاری اوقات قلابى قرار نگیرد. ملاک را روشن کنیم. هرکس چیزى مى گوید یا جریانى رانمایدگى مى کند که با ثوابت وفرهنگى وبا تاریخ وهویت تاریخى واجتماعى مان وآنچه حاصل تلاش های فردوسى ها، ابن سیناها، ابوسعید ابوالخیرها، شیخ طوسى ها، خیام ها، عطارها، مولاناها، خواجہ نصیرها، سعدى ها، ملاصدراها، آخوند خراسانى ها، نائینى ها، علامه قزوینى ها وفروانفراها در ساختن فرهنگ این مرزوبوم است، در تعارض است، باآن مهدلى نشان ندهیم وبان دست کم باتردید واحتیاط ونقادى سخت برخورد کنیم. کشورمان وفرهنگ وهویت ملی اش امانتى است در دستا من. میراث چند هزار ساله ماست. حافظ آن باشیم.

حکمت صدر

امید حسینی نژاد

«شهیدمحمدباقر صدر که مغز متفکر اسلامی بود... امید بود که اسلام از او بهره برداری زیاد کند ومن امیدوارم که کتاب های این مرد بزرگ مورد مطالعه مسلمین قرار بگیرد.» این توصیف امام خمینی ^(ع) از شهید محمدباقر صدر، یکی از نابغه های علوم اسلامی در قرن گذشته است. او که از خانواده ای دانشمند سر برآورده بود، سال ها توانست اندیشه های عمیقش را در حوزه های دینی وعلمی جهان اسلام محکم کند. شهید صدر سال ها در عراق زیر فشار حکومت بعث بود و این فشارها تا روزهای آخر حیاتش ادامه پیدا کرد. علاوه بر مجاهدت های صدر ومبارزات بی امان او، مقام مرجعیت صدر نیز برای حکومت بعثی ها خطری بزرگ محسوب می شد وبه تدریج زمینه هایی نگران کننده برای رژیم صدام به وجود آورد. این عوامل منجر شد که یاران ونزدیکان صدر را از طریق دستگیری، شکنجه، زندان واعدام از کنارش دور کنند ودر نتیجه صدر باموضع گیری هایش که حالت انقلابی پیدامی کرد، در سال های ۱۳۹۱، ۱۳۹۶، ۱۳۹۸ و ۱۳۹۹ قمری بازداشت وزندانى شد وسر انجام تعطیل کردن درس خارج وشروع درس جدید تفسیر موضوعی قرآن باهدف ایجاد اندیشه های انقلابی وبیدارسازی مردم که چهارده جلسه بیشتر طول نکشید، به محاصره کامل منزل ایشان وزندانى کردن اودر منزل وقطع رابطه مردم باوی منجر شد که در حدود ۹ ماه طول کشید وسر انجام در فروردین سال ۱۳۵۹ خورشیدی به دستور صدام ایشان را دستگیر کردند وبه بغداد بردند وپس از شکنجه در روز ۲۲ جمادی الاول ۱۴۰۰ قمری، اورا همراه خواهرش بنت الهدی به شهادت رساندند. به یمنه سالروز شهادت این مرد بزرگ وبرای واکاوی اندیشه های عمیقش گفت وگویی با دوتن از متخصصان علوم اسلامی داشته ایم. در این دو گفتار دکتر احمد میلغی، عضو مجلس خبرگان ودکتر محمد تقی سبحانی، عضو هیئت علمى پژوهشگاه علوم وفرهنگ اسلامی به واکاوی تفکرات عمیق او پرداخته اند.

حرکت علمی شهید صدر باشهادتش ناتمام ماند

هر شخصیتی که نابغه است، از دو بعد می توان وی را کاوید؛ یکی افکار و اندیشه هایی که در یک یابیش از یک زمینه عرضه می کند وبه طبع این اندیشه ها در قالب کتاب ها و گاهی در قالب سلوکى آن نابغه بروز پیدا می کند. این اندیشه ها به دلیل اینکه از جایگاه اندیشه برتر برخاسته است، مقتنم ودر خورتوجه است ونیازمند به کاوش، بررسى وتحلیل های چندباره در سطوح مختلف علمى است. این یک بعد اساسى یک نابغه برای بررسى ومطالعه است.



دکتر احمد میلغی
عضو مجلس خبرگان رهبری

شهید صدر بر برخاستن از این خاستگاه علمى مربوط به انسان معاصر تأکید و تمرکز مى ورزد. در هیچ کدام از کتاب های خود از علم دورى نوزیده واز آن استفاده عمیقی کرده است. گفته است هرکس بخواهد درباره مسائل معاصر بررسى کند، ابتدا قرآن برود تا بفهمد قرآن چه مى گوید. او سپس به دنبال خلق اندیشه در کتاب های مختلف خود مى رود. این ساحت اول ونگاه کلان شهید صدر است. بنا بر این شهید صدر را یا باید در طبیعت، سنن تاریخی یا در صفات ووجود خدا وار تباط انسان با خدا جست وجو کنید یا باید سراغ دانش ها وعلوم بروید. وی حرکت منهای علم ندارد وآن گاه است که یک فیلسوف بزرگ ومفسر پر از ابتکار، اندیشمند اصولی خلاق ونظریه پرداز به صحنه می آید وتبدیل به شهید صدر می شود.

البته باید تأسف خورد که ایشان این اندیشه ها، این شخصیت واین راه رابه شکل نیمه تامى به دلیل شهادتشان رها کردند واین راه تکامل پیدا نکرد. شهید صدر به دنبال این بود که این «ناها را تکمیل کند. آخرین «ناهی که نوشت، «مجتعنا» بود که کتاب بسیار ارزشمندی است که از «فلسفتنا» و«اقتصادنا» ارزش بیشتری دارد. زیرا آمده بود تا سنن حاکم بر جامعه را ترسیم کند والبته این کتاب با هجوم بعثى ها از دست رفت وهمین نشان دهنده هجوم به تاریخ واندیشه بود. بعد دوم شخصیت علمى شهید صدر، روش های علمى مشخص در ساحت علوم است. این چیزى است که متأسفانه امروزه ابر مانده است وفرسنگ ها با آن فاصله داریم. پس باید بسیار کار کنیم تا یک روش را تولید کنیم. کتاب های شهید صدر در هر بخشى بردوش گیرند و روش ایشان است. برای مثال، شهید صدر در زمینه فقه، شخصیتی است که آن قدر روش فقهی اجتهادى واستنباطی عمیقی دارد که با مطالعه عمیق این کتاب مى فهمید که وی چقدر اندیشیده است تا این سطور فکرى را بنگارَد.

یک بار کتاب «اقتصادنا» را مطالعه مى کردم که سطوری از آن برایم جالب بود. پس مقاله ای در این باب نوشتم، اما فهمیدم این مقاله ناقص است. بنا بر این هفده یا هجده مقاله در باب روش آن کتاب نوشتم که همگی درباره همان نصف صفحه ای از کتاب «اقتصادنا» بود که مطالعه کرده بودم. شهید صدر در این مطالعه عمیق، نگاهی به گذشته دارد که با زبان علمى صرف، به دور از هیاهو وجنگال وپرسشز علمى است.

وی ارتباط تاریخ فقه با روایات ومصادر رابه خوبی مى فهمد ومعتمد عمیق ترین اندیشه ها وادبیات فلسفه فقهی در همان نصف صفحه ای که مطالعه کردم، وجود داشت. شهید صدر فقیه عرصه مسائل اجتماعى واقتصادى بود که مى دانست چگونه رابطه فقه با دین واجتماع را به خوبی توصیف کند.



طرح عباس کوردلی

توجه شهید صدر به مسائل روز

است که نشان دهد امامت چیزى جز رویه دوم رسالت نبوى نیست. بدون رسالت، امامت رانمى توان فهمید وبدون طرح امامت، فهم دقیق رسالت روشن وواضح نمى شود. ایشان چه در بحث های تاریخی، چه بحث های تبیینى و اعتقادى، دنبال بیان این نکته است که رسالت وامامت جدایی ناپذیر است. در نگاه ایشان اگر کسى فهم درستی از رسالت پیا مبر ^(ص) داشته باشد، بی تردید امامت را تأیید مى کند.



دکتر محمد تقی سبحانی
عضو هیئت علمى پژوهشگاه علوم وفرهنگ اسلامی

در طرح نظریه امامت، ایشان معتقد است اگر کسى رسالت پیامبر ^(ص) وسیره وسخنانش رابه صورت واقعی وموضوعى دنبال کند، بی تردید حکم مى کند که حتما طرحى برای پس از پیامبر پیش ببنى شده است تا این رسالت به سرانجام خودش نزدیک شود. در کتاب «أئمة اهل البيت ودورهم فى تحصين الرسالة الاسلامیة، اهل بیت را باید در تقویت واستمرار اسلام دید. حرف اصلی ایشان هم همین است. اگر کسى تاریخ اسلامى را مطالعه کند وگزینه های فراروى جامعه پیامبر را پیش رو بگذارد، متوجه مى شود تنها گزینه، طرحى برای وصایت است. مرحوم صدر کتاب «بحث حول الولاية» را در نقد اندیشه های عبدال... فیاض در باب بنیاد تشیع یا همان امامت نوشته است. وقتی این کتاب به ایران آمد، شریعتى به این مقدمه نقد نوشت. وقتى این به نجف رسید، ایشان یک پاسخ مفصل نوشت وگفت در ایران باید چاپ شود. آن چنان فضا به نفع دکتر شریعتى داغ بود که نزدیکان شهید صدر که مى دانم چه کسانى بودند، توصیه کردند این پاسخ ها نباید در ایران چاپ شود. دوستان متن کتاب عبدال... فیاض ونقد های شهید صدر در کتاب «بحث حول الولاية» ونقد های شریعتى به آن بخش را ببینید. شریعتى طرحى دارد و مى خواهد طرحش را کنار طرح شهید صدر بگذارد. طرح شریعتى مى خواهد بین وصایت وشورا جمع کند ونقدش از این منظر به شهید صدر است. این مجموعه گویای نگاه عمیق ودقیق شهید صدر به مسئله ولایت ووصایت است. خود این قابل مطالعه است. این بحث نظریه به امامت شهید صدر است.

تقویم ایرانی/ یزدگردى در وقف نامه قرآن کهن

نخست دانست که با حروف عربى کتابت وثبت شده است. فقط یک سؤال وابهام درباره این انجامة و ذکر دو تاریخ هجرى اسلامى وایرانى یزدگردى در آن برجای مى ماند که همچنان نیازمند پژوهش بیشتر است. روز هفتم ماه ذى الحجه سال ۴۱۵ قمرى، سه شنبه (یوم الثلاثاء) است، اما برابر باروز ۲۶ بهمن مصادف چى شود، نه دوم اسفند. علت این تفاوت را احتمالا باید ناشى از محاسبه پنج روز اضافه (پنجه یا اندرگاه) در تقویم یزدگردى دانست که عموما آن رابه آخر آبان مى افزودند، وبعدها برخى آن را در انتهای آبان یادداشت فارسى در ثبت تاریخ زرتشتى در کنار تاریخ هجرى اسلامى را باید یکى (۳۶۶ روز) بدانیم، این تفاوت شش روزه کاملا حل مى شود.

تنها عبارتى که در مجموع پاره های باقى مانده از قرآن حسن بن صلح به تاریخ کتابت آن اشاره دارد، انجامة ای است که در انتهای نسخه ۳۲۳ الف باقى مانده است. در اینجا کاتب پس از آیه ۲۹ سوره فتح مى نویسد: «فرغ من کتبه یوم الثلاثاء السابع من ذى الحجه روز بهمن من ماى اسفند ارمد» سته خمس عشر وأربع مایه ولله الحمد والشکر». در این عبارت، علاوه بر اشاره به تاریخ قمرى، به معادل شمسى آن در تقویم ایرانى/ یزدگردى، وبازبان وخط فارسى نیز اشاره شده است.

این یادداشت فارسى در ثبت تاریخ زرتشتى در کنار تاریخ هجرى اسلامى را باید یکى از مکتوبات قدیمى فارسى باقى مانده از سده های



یکى از مصاحف قدیمى خراسانى به خط نسخ از اوایل قرن پنجم هجرى، نسخه قرآنى است که در چهارده بخش (یا چهارده نیم شعب) در سال ۴۱۵ قمرى کتابت، وبعدها احتمالا در قرن پنجم یا ششم قمرى، از سوى فردى بنام حسن بن صلح مکنى به ابوالوفا بر آستان برآم زوى در مشهد وقف شده است. انجامة ها همگى در آخر نسخه ها